

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آنطوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(17)

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

فصل بیستم

پایان

توخاچنفسکی

این بار روسیه توسط شبجی از کورسیکا مورد هجوم قرار گرفت. کسی که برای اجرای این نقش انتخاب شده بود، افسر سابق تزاری و پسر یک نجیب زاده‌ی ثروتمند و یکی از رهبران ارتش سرخ، میشانیل توخاچنفسکی نام داشت.

وقتی که او در سن جوانی تحصیلات خود را در مدرسه‌ی منحصر بفرد آلکساندر به پایان رساند، ضمانت داد که: - اگر من در سن ۳۰ سالگی به درجه‌ی ژنرالی نرسم، خودکشی میکنم!
او در طی جنگ اول جهانی به عنوان افسر در ارتش تزار جنگید. در سال ۱۹۱۵ به وسیله‌ی آلمانی‌ها دستگیر شد. یک افسر فرانسوی با نام ستوان فرواکیو (Fervaque) که هم بند او در زندان بود، او را افسری بیرحم و جاه طلب معرفی کرد. مغز او از فلسفه‌ی نیچه پر بود.
وقتی از انقلاب روسیه صحبت بود، او گفت:

- خیلی‌ها آرزوی آن را دارند. فقط خود خدا میداند که در صورت وقوع انقلاب، کار ما به کجا میکشد؟. من فکر میکنم که یک رژیم منطبق با قانون اساسی، به معنای آخر کار روسیه است. ما به یک حاکم مطلق (دیکتاتور) احتیاج داریم!

هم زمان با پیروزی انقلاب بلشویک‌ها، توخاچنفسکی از زندان آلمانی‌ها فرار کرده و به روسیه برگشت. او به صف افسران ارتش تزاری که در حال سازماندهی ارتش سفیدها بر علیه بلشویک‌ها بودند پیوست. اما به صورتی ناگهانی جبهه‌ی خود را تغییر داد. او به یکی از دوستان خود، سروان دیمیتری گولوم - بک (Dimitri Glum - Bek)، جریان تغییر عقیده‌ی خود را اطلاع داد.

گولوم - بک بعدها گفت - من از او سؤال کردم که او چه قصدی دارد. او جواب داد: "رک و پوست کنده بگویم که من میخواهم با بلشویک‌ها بروم. کاری از دست ارتش سفیدها بر نمی آید. ما رهبری نداریم". او چند دقیقه‌ای دور خودش چرخید و با صدای بلند گفت: "من میروم ولی تو اگر دوست نداری لازم نیست که دنبال من بیایی، اما من فکر میکنم که دارم کار درستی انجام میدهم. روسیه در حال تغییر است! خیلی چیزها عوض خواهد شد"

در سال ۱۹۱۸ توخاچنفسکی عضو حزب کمونیست شد. او به سرعت جای خود را در میان نظامیان ماجراجو که از هواداران کمیسر جنگی، ترتسکی بودند، پیدا کرد، اما او تا آن اندازه با هوش بود که خود را درگیر نقشه‌های سیاسی ترتسکی نکند. به عنوان افسری تحصیل کرده و با تجربه، او توانست به سرعت مدارج ترقی را در میان افسران کم تجربه‌ی ارتش سرخ طی کند. او فرماندهی ارتش اول و پنجم را در جبهه بر علیه ورائگل به عهده داشت، در حمله‌ی پیروزمندانه بر علیه دنیکنین شرکت کرد و به همراه ترتسکی ضد حمله‌ی ناموفق بر علیه متجاوزان لهستانی را رهبری کرد. در سال ۱۹۲۲ او به سمت رئیس آکادمی ارتش سرخ انتخاب شد. او یکی از افسرانی بود که

در مذاکرات نظامی با جمهوری وایمار (Weimar)، که منجر به امضای عهد نامه‌ی راپالو (Rapallo) در همان سال شد، شرکت داشت.

طی سال‌های بعد، او رهبری یک گروه کوچک نظامی و افسران سابق تزاری در میان ژنرال‌های ستاد ارتش سرخ را که تحت فرماندهی رهبران پارتیزان سابق، مارشال بودیونی و مارشال وروشینف بودند، به عهده گرفت. در گروه او افسران ارتش سرخ، یاکیر (Jakir)، کورک (Kork)، اوبورنویچ (Uborewitsch) و فلدمان (Feldman) عضو بودند که احترامی بنده وار برای نظامیگری آلمان قائل بودند. افسر ترتسکیست و.آی. پوتنا (V.I. Putna)، وابسته‌ی نظامی در برلین، لندن و توکیو، و ژنرال یان ب. گامارنیک (Jan B. Gamarnik) که از دوستان بسیار نزدیک فرماندهی ژنرال‌های ارتش، سیکت (Seeckt) و هامراشتاین (Hammerstein) بودند، که از نزدیک ترین دوستان توخاچنفسکی به شمار میرفتند. طولی نکشید که توخاچنفسکی به همراه پوتنا و گامارنیک گروهی با نفوذ و هوادار آلمان را در میان ستاد ژنرال‌های ارتش سرخ سازمان دادند. توخاچنفسکی و دوستان او از قرارداد میان ترتسکی و آلمانی‌ها اطلاع داشتند، اما آن را به عنوان یک قرار و مدار "سیاسی" به حساب می آوردند. این امر می توانست به عنوان انتلافی نظامی میان گروه توخاچنفسکی و فرماندهان نظامی آلمان مورد بررسی قرار میگرفت. بدست گیری قدرت توسط هیتلر به هیچ وجه اتحاد و هم فکری میان توخاچنفسکی و رهبران نظامی آلمان را مختل نکرد. هیتلر مانند ترتسکی یک "سیاستمدار" بود. نیروهای نظامی از منظر دیگری مسئله را می دیدند.

از زمانی که بلوک دست راستی‌ها و ترتسکیست‌ها شکل گرفت، ترتسکی، توخاچنفسکی را به عنوان کارت برنده‌ای برای انجام توطئه‌های خود به حساب می آورد، کاری که باید در لحظه‌ای تعیین کننده آن را رو میکرد. ترتسکی در حله‌ی اول توسط کرسستینسکی و وابسته‌ی نظامی ترتسکیست، پوتنا با توخاچنفسکی در ارتباط بود. بوخارین بعدها تومسکی را به عنوان رابط دائمی خود با گروه ارتشی انتخاب کرد. ترتسکی و بوخارین هر دو از تنفر توخاچنفسکی از "سیاستمداران" و ایدئولوگ‌ها اطلاع داشتند، و در ضمن از جاه طلبی‌های نظامی او بیم داشتند. در جریان بحثی با تومسکی در مورد امکان دخالت گروه نظامیان، بوخارین گفت:

این یک کودتای نظامی می شود که نتیجه‌ی منطقی آن، این است که گروه نظامیان توطئه گر با انجام این کودتا قدرت زیادی پیدا میکنند، و بعد از آن به آسانی خطر ایجاد جوی بناپارتی به وجود می آید. و بناپارتی‌ها - آنجا من ابتداء به توخاچنفسکی فکر میکنم - قبل از هر چیز با متحدان و الهام دهندگانش با روشی معروف به روش ناپلئونی در زمانی کوتاه با ما تسویه حساب خواهد کرد توخاچنفسکی را میشود یک ناپلئون کوچک به حساب آورد، و میدانید که ناپلئون با متخصصان علوم سیاسی چه برخوردی داشت!

و او از تومسکی سنوال کرد: توخاچنفسکی چطور میخواهد کودتا کند؟

تومسکی جواب داد این دیگر کار نظامی‌هاست. او اضافه کرد، که لحظه‌ای که نازی‌ها به شوروی حمله کردند، گروه نظامی‌ها قصد دارند که جبهه را برای آلمانی‌ها باز بگذارند، به عبارت دیگر خودشان را تسلیم فرماندهان آلمانی کنند. این طرح به دقت مورد بررسی و تأیید توخاچنفسکی، پوتنا، گامارنیک و آلمانی‌ها قرار گرفت.

بوخارین متفکرانه گفت در این صورت، شاید ما امکان خیلی کمی داشته باشیم که از دست این خطر بناپارتی راحت بشویم. تومسکی به نظر می آمد که موضوع را نفهمیده بود. بوخارین به دادن توضیح ادامه داد: توخاچنفسکی سعی میکند که کودتایی نظامی را سازماندهی کند و در آن رابطه، پشتیبانی مردم را به وسیله‌ی گناهکار جلوه دادن توطئه‌های رهبران سیاسی به دست بیاورد. اما وقتی سیاستمدارها در قدرت باشند، میتوانند کباب را زیر و رو کنند و گناه را به گردن گروه نظامی‌ها بیاندازند. او به تومسکی گفت: - ما میتوانیم آنها را به خاطر "شکست" در جبهه به محاکمه بکشانیم. و به این ترتیب با دادن شعارهای میهنی میتوانیم توده‌ها را طرفدار خودمان کنیم.

در سال ۱۹۳۶ توخاچنفسکی به عنوان فرستاده‌ی نظامی کشور اتحاد جماهیر شوروی برای شرکت در مراسم تدفین پادشاه انگلستان، جورج پنجم به لندن رفت. قبل از عزیمتش، از طرف دولت شوروی، به مقام مارشال شوروی، برگزیده شد. او کاملاً متقاعد بود که سرنگونی دولت روسیه نزدیک است، و یک اتحاد نظامی روسیه‌ی نوین با آلمان و ژاپن کار را برای حکومت آنها بر سراسر جهان آسان تر می‌کند.

در راه لندن، توخاچنفسکی مدت کوتاهی را در ورشو و برلین توقف کرد، که در آنجا با "سرهنگان" لهستانی و ژنرال‌های آلمانی مذاکره کند. او به خودش کاملاً اطمینان داشت، و در انظار عمومی به هیچ عنوان کوششی در مخفی نگه داشتن علاقه‌ی خود به ارتش آلمان نمی‌کرد. پس از بازگشت او از لندن، در یک مهمانی شام در سفارت اتحاد جماهیر شوروی در پاریس، توخاچنفسکی تعجب سیاستمداران اروپایی را به خاطر حمله‌ی صریح به دولت شوروی برانگیخت. او دولت شوروی را به خاطر تلاششان در بستن قرارداد امنیت دسته جمعی با کشورهای دمکراتیک غربی مورد انتقاد قرار داد. توخاچنفسکی که در سر میز شام کنار وزیر امور خارجه‌ی رومانی، نیکولا تیتولسکو (Nicola Titulescu) نشست، به او گفت:

- مسیو تیتولسکو، شما اشتباه می‌کنید که سرنوشت و کشور خود را با کشورهای پیر و از رمق رفته‌ای مانند فرانسه و انگلستان گره می‌زنید. ما باید افق دیدمان را به روی آلمان جدید بسط دهیم. حداقل در کوتاه مدت آلمان اروپا را رهبری خواهد کرد. من مطمئنم که هیتلر تمام تلاش خود را برای نجات ما خواهد کرد.

گفته‌های توخاچنفسکی، توسط سیاستمدار و رئیس روابط عمومی سفارت رومانی در پاریس، ا. شخانان ایسنیز (E. Schachanan Esseze)، که در ضیافت شام سفارت اتحاد جماهیر شوروی حاضر بود، ثبت گردید. یکی دیگر از مهمانان حاضر در سفارت، روزنامه نویسی سیاسی معروف خانم جنویو تابونی (Genevieve Tabouis)، بعدها در کتاب خود به نام "آنها مرا کاساندرا (Kassandra) مینامیدند"، نوشت:

"من توخاچنفسکی را برای آخرین بار در روز بعد از مراسم به خاک سپاری پادشاه جورج پنجم، ملاقات کردم. در یک مهمانی شام در سفارت شوروی، ژنرال روسی با گشاده رویی سرگرم صحبت با پولیتیس (Politis)، تیتولسکو، هرریوت (Herriot) و بونکور (Boncour) بود. او به تازگی از آلمان برگشته و بدون خستگی نازی‌ها را مورد مدح و ستایش خود قرار داده بود. او سمت راست من نشسته بود و در حالی که در مورد یک قرارداد هوایی میان هیتلر و قدرت‌های بزرگ بحث میکرد، بارها و بارها گفت:

- مادام تابونی، آنها شکست ناپذیرند!

چه گونه او می‌توانست با این اطمینان اظهار نظر کند؟ آیا او از برخورد بسیار گرمی که سیاستمداران آلمانی، به دلیل این که آنها به این نتیجه رسیده بودند که به راحتی میشد با این شاگرد مدرسه‌ی قدیمی روسیه صحبت کرد، نشئه شده بود؟ من میتوانم با اطمینان بگویم که من تنها کسی نبودم که در آن شب به صورتی باور نکردنی از حرف‌های مجذوب کننده‌ی او متعجب شدم. یک از مهمانان - یک سیاستمدار معروف - در حال بیرون رفتن از سفارت در گوش من زمزمه کرد:

- من امیدوارم که همه‌ی روس‌ها مثل او فکر نکنند.

وقایع افشاء شده در دادگاه بلوک تروریستی تروتسکیست- زینویفیسیت‌ها در اوت ۱۹۳۶ و پس از آن دستگیری پیاتاکوف و رادک به شدت توخاچنفسکی را نگران کرده بود. او با کرسنتینسکی تماس گرفت و به او گفت که نقشه‌های متحدان باید مورد تجدید نظر قرار میگرفت. در اصل قضیه از این قرار بود که گروه نظامی نباید تا قبل از حمله‌ای از خارج به اتحاد جماهیر شوروی، در جریانی دخالت میکرد. اما وقایع جهانی - قرارداد میان فرانسه و شوروی، دفاع غیر منتظره‌ی مادرید - عملیات دخالت از خارج را دانا به تعویق می‌انداخت. توخاچنفسکی گفت: توطئه گران در داخل روسیه، باید جریان وقایع را با انجام کودتا هر چه سریع تر کنند. فقط در این صورت، آلمان‌ها میتوانند سریعاً به متحدان روسی خود کمک نمایند.

کرسستینسکی گفت، که سریعاً پیغامی به ترسکی خواهد فرستاد و در آن به او اطلاع خواهد داد که باید هر چه زودتر دست به کار شد.

کرسستینسکی در پیغامی که در اکتبر برای ترسکی فرستاد، نوشته بود: تعداد نسبتاً زیادی از ترسکیست‌ها دستگیر شده‌اند، اما قسمت اصلی نیروهای ما دست نخورده باقی مانده‌اند. ما می‌توانیم حمله‌ی خود را آغاز کنیم، اما این برای مرکزیت اهمیت زیادی دارد که نیروهای بیگانه، عملیات خود را هر چه سریع‌تر آغاز کنند." منظور کرسستینسکی از "عملیات نیروهای بیگانه" حمله‌ی نیروهای آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی بود.

پس از مدت کوتاهی که پیغام کرسستینسکی فرستاده شد، توخاچنفسکی در کنگره‌ی هشتم اتحاد جماهیر شوروی در نوامبر سال ۱۹۳۶، کرسستینسکی را در گوشه‌ی خلوتی به کناری کشید. توخاچنفسکی در حالی که به شدت نگران بود گفت، دستگیری‌ها به شدت ادامه دارد، و هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم که این دستگیری‌ها در رده‌ی پائینی سازمان توطئه گران متوقف شود. در حال حاضر پوتنا عضو رابط نظامی ترسکیست‌ها دستگیر شده بود. کاملاً واضح بود که استالین به وجود یک توطئه‌ی بزرگ مشکوک شده بود و آماده بود که اقداماتی جدی را بر علیه آن اتخاذ کند. مدارک لازم برای محکوم کردن پیتاکوف و دیگران به اندازه‌ی کافی جمع‌آوری شده بود. دستگیری پوتنا و برکناری یاگودا از پست ان.کا. پی.دی. این را نشان میداد که ارگان‌های دولتی شوروی قصد داشتند به عمق توطئه‌های طراحی شده پی ببرند. هیچ کس نمیتواند حدس بزند که نتیجه‌ی این تحقیقات به کجا میرسد. همه چیز در هوا معلق است.

توخاچنفسکی معتقد بود که عملیات به سرعت باید آغاز میشد. بلوک باید بدون تأمل تصمیم‌گیری کند، باید کلیه‌ی قوا را برای پشتیبانی کودتا آماده نگه داشت.

کرسستینسکی با روزنگولتس مشاوره کرد. هر دو جاسوس آلمان با نظرات توخاچنفسکی موافق بودند. پیغام جدیدی برای ترسکی فرستاده شد. نامه به ترسکی، بجز شرح تصمیمات کرسستینسکی مبنی بر شروع یک حمله قبل از آغاز جنگ، در برگیرنده چند مسئله سیاسی مهم دیگر نیز بود. او نوشته بود:

"ما باید هدف خود را در مورد این که چرا کودتا میکنیم، پنهان داریم. ما باید دلیلی برای مردم، ارتش و خارجی‌ها بتراشیم.... قبل از هر موضوعی باید به مردم بگوئیم که، قصد ما از کودتا، از بین بردن سیستم سوسیالیستی نیست. ما باید طوری وانمود کنیم که ما انقلابیونی هستیم که میخواهیم یک دولت فاسد را سرنگون کرده و به جای آن دولت بهتری را جایگزین کنیم. ما به هر حال نباید رک و پوست کنده همه چیز را تعریف کنیم."

در پایان دسامبر جواب ترسکی به کرسستینسکی رسید. ترسکی کاملاً با کرسستینسکی موافق بود. بعد از دستگیری پیتاکوف، ترسکی در حقیقت به تنهایی به این نتیجه رسیده بود که گروه نظامی باید بدون هیچ وقفه‌ای عملیات خود را آغاز میکردند. ترسکی قبل از دریافت نامه‌ی کرسستینسکی به روزنگولتز نامه‌ی نوشته‌ی او نوشت و در آن به او پیشنهاد کرده بود که بدون تأخیر باید عملیات نظامی را آغاز کند.

"پس از گرفتن جواب از طرف ترسکی" بعدها کرسستینسکی توضیح داد، ما فوراً دستورالعمل‌هایی را برای آماده کردن کودتا ترتیب دادیم. به توخاچنفسکی آزادی کامل داده شد که آزادانه کار خود را آغاز کند.

* * * * *

بهمن ادیب 2007/05/28